

آسیب‌شناسی قوانین وکالت در تحقق دادرسی عادلانه

باقر شاملو*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۶

چکیده

«عدالت»، به مثابه مفهومی جهانی شده و مطلوب برای همگان، ولی با مصداق‌های غیرجهانی و اختلافی، موضوعی است که از گذشته تاکنون، مبنای بحث‌ها و گفت‌وگوهای عدالت‌خواهی داخلی و بیرونی قرار گرفته است. چالش نزاع بر قلمرو مفهومی و مصداقی آن، هیچگاه پایانی ندارد. مشاهدات تاریخی دلالت بر این دارد که قلمرو مفهومی و مصداقی «عدالت»، در بستر تغییرات و مقتضیات زمانی و مکانی، دستخوش فراز و نشیب‌های جدی و همیشگی بوده است. موضوعی که در یک بُرهه زمانی و مکانی، منطبق با عدالت تلقی می‌گردد، ممکن است در زمان و مکانی دیگر، مصداق بارز بی‌عدالتی محسوب گردد. قانون‌نگاری نیز تابعی از همین بی‌ثباتی مفهوم «عدالت» در بستر تغییرهای زمانی و مکانی است. هر آنچه قانون می‌گوید، اگرچه باید منطبق با عدالت باشد، لزوماً منطبق با آن نیست. بنابراین، قوانین نیازمند بازنگری و بازخوانی‌های مکرر هستند و هرآینه ناکارآمدی و بی‌عدالتی آن احراز شود، محکوم به اصلاح می‌باشند. در غیر این صورت، با قوانین متروک یا نامقبول در حجم وسیعی مواجه خواهیم گشت. در قلمرو قانون‌نگاری مرتبط با وکالت دادگستری نیز وضع به همین منوال است. در این مقاله، با رویکردی تحلیلی و توصیفی، به آسیب‌شناسی تقنینی مقررات مرتبط با نهاد وکالت دادگستری، در پرتو نگاهی عدالت‌گرایانه پرداخته و پیشنهادهای تقنینی مرتبط به منظور ارتقای جایگاه وکیل از یک سو و تأمین بیشتر عدالت برای شهروندان از سوی دیگر و نهایتاً برقراری تعادل و انسجام بین اجزای دستگاه عدالت، پرداخته شده است.

کلیدواژه‌گان:

استقلال وکیل، دادرسی عادلانه، وکیل کشیک، اخلال در نظم جلسه، وکیل معاضدتی.

* دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

قانون ابزاری است برای تأمین «عدالت» و هرگاه این ابزار ناکارآمد شده یا ناکارآمدی آن از همان ابتدا احراز شود، محکوم به نسخ و اصلاح می‌باشد و همان‌طور که ابزارهای دستیابی افراد به مقاصدشان ممکن است «عادلانه» یا «ناعادلانه» تشخیص داده شوند، قانون نیز ممکن است به وصف «عادلانه» یا «ناعادلانه» متصف شود. تاریخ حقوق و تحولات حقوقی حاکی از آن است که نه تنها مفهوم‌شناسی «عدالت» امری دشوار، بلکه «مصادق‌شناسی رفتارهای عدالت‌محورانه» نیز امری اختلافی بوده است. شناخت حقیقت «عدالت»، به‌عنوان مفهومی نسبی و متغیر در زمان و مکان، مصادق رفتاری است که انجام آن، سهل ممتنع است. عدالت در گفتمان‌های دینی و غیردینی، هرچند در جوهره خویش، یکسان، ولی واجد مفهومی غیراجماعی است و مفهوم‌یابی‌های عدالت که تاکنون ارائه شده و می‌شود، هر یک از منظر و ذهنیتی خاص به این موضوع پرداخته‌اند. برخی مفهوم‌شناسی‌ها، «انتزاعی- فلسفی» و برخی دیگر، «تجربی- عینی‌گرا(واقع‌گرا)» و برخی نیز «تلفیقی(التقاطی)» می‌باشند. بنابراین، مفهوم‌یابی‌های واژگانی برای «عدالت» در یک برهه تاریخی و یک مکان خاص، لزوماً قابل تسری و مقبول در برهه زمانی و مکان‌های دیگر نخواهد بود. تبیین و تشریح مفهوم عدالت، گاه در سایه تمسک به معیارهای «شخصی» و گاه، معیارهای «عینی» صورت می‌پذیرد. به نظر می‌رسد مفهوم‌شناسی صحیح «عدالت» زمانی ممکن و میسر خواهد بود که اولاً علم کافی و دقیق به قلمرو عینی و ملموس موضوعاتی که درصدد سنجش عادلانه بودن آنها می‌باشیم، داشته باشیم؛ ثانیاً، ابزارهای لازم و کارآمدی که می‌تواند در وادی عمل، نیازمندی‌های فردی و عمومی اشخاص مرتبط با آن موضوعات را برآورده و تأمین کند، مورد شناسایی و سنجش قرار گیرند؛ ثالثاً، اشراف کافی بر افکار عمومی حاکم بر جامعه هدف درخصوص آن موضوع داشته باشیم؛ رابعاً، ابزارگرایی حقوقی بایستی تابع ضوابط و مقررات عادلانه‌ای شود و هدف‌ها ولو آنکه مشروع باشند، اصولاً نمی‌توانند مجوزی برای توسل و کاربست ابزارهای نامشروع و ناعادلانه قرار گیرند. خامساً، بازخوانی و پایش مفهوم به‌دست‌آمده از عدالت در یک برهه زمانی و مکانی، باید به نحو «مستمر» مورد بازنگری قرار گیرد؛ زیرا چه‌بسا همان امر عادلانه، مصادق بارز امری غیرعادلانه در آینده قرار گیرد.

سنجش و ارزیابی میزان سطح عادلانه بودن قواعد حقوقی، به‌ویژه حقوق کیفری نیز از این جرگه تحلیل‌های گاه مبهم و بی‌معیار به دور نمانده است. ظهور و رشد علوم جرم‌شناسی نیز همگی در این مسیر قابل تفسیر می‌باشند که «عدالت کیفری» چگونه و به چه نحو دست‌یافتنی خواهد بود؟ در این پژوهش برآنیم که برخی از قوانین ناظر بر نهاد «وکالت در دادگستری» را مورد تحلیل و ارزیابی تجربی و انتزاعی قرار داده و حسب اقتضا، پیشنهادهای اصلاح و بازنگری در آنها را برای اصلاحات تقنینی در آینده ارائه نماییم تا بلکه بتوان شاهد تحقق حداکثری مفهوم عدالت در بستر زمان و مکان معاصر خویش باشیم.

۱. ضرورت ممنوع‌سازی قانونی بازداشت وکیل در دعاوی حقوقی

منع «بازداشت وکلای دادگستری» به دستاویز اخلال در نظم دادگاه توسط قاضی محاکم کیفری، موضوعی است که در ماده (۳۵۴) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به‌عنوان گامی در راستای استقلال وکلای دادگستری در قبال مقامات قضایی، مورد تصریح قرار گرفته است.^۱ سابق بر این، در تبصره (۲) ماده (۱۸۸) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در اموری کیفری مصوب ۱۳۷۸،^۲ چنین تحولی عدالت‌محورانه مورد پیش‌بینی قرار نگرفته بود و اطلاق عبارات قانون‌گذار در این تبصره، شامل وکلای دادگستری نیز می‌گردید و ممکن بود یک تا پنج روز حبس یا توقیف شوند. به عبارتی دیگر، اخلال‌کننده در نظم دادگاه‌های کیفری تفاوتی نمی‌کرد که در زمره «تماشاچیان در جلسه علنی دادگاه»^۳ یا «اصحاب دعاوی کیفری» یا

۱. بر طبق ماده (۳۵۴) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «اخلال در نظم دادگاه از طرف متهم یا سایر اشخاص، موجب غیرعلنی شدن محاکمه نمی‌شود، بلکه باید به‌گونه مقتضی نظم برقرار شود. رئیس دادگاه می‌تواند دستور اخراج کسانی را که باعث اخلال در نظم دادگاه می‌شوند، صادر کند، مگر اینکه اخلال‌کننده از اصحاب دعوی باشد ... اگر اخلال‌کننده از وکلای اصحاب دعوی باشد، دادگاه به وی درخصوص رعایت نظم دادگاه تذکر می‌دهد و در صورت عدم تأثیر، وی را اخراج و به دادرسی انتظامی وکلا معرفی می‌کند. چنانچه اعمال ارتكابی، واجد وصف کیفری باشد، اجرای مفاد این ماده، مانع از اعمال مجازات قانونی نیست. دادگاه پیش از شروع به رسیدگی، مفاد این ماده را به اشخاصی که در جلسه دادگاه حضور دارند، تذکر می‌دهد».

۲. ر.ک. به تبصره (۲) ماده (۱۸۸) ق.آ.دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در اموری کیفری مصوب.

۳. درخصوص اخلال در نظم جلسه دادگاه‌های حقوقی و کیفری توسط تماشاچیان گفتنی است که: «تماشاچیان و شرکت‌کنندگان در جلسه علنی دادگاه» که فاقد سمت به‌عنوان وکیل یا طرفین دعوا می‌باشند، در صورتی که در نظم «دادگاه‌های حقوقی (و شوراهای حل اختلاف)» اخلال ایجاد نمایند، وفق ماده (۱۰۱) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادگاه می‌تواند دستور اخراج اشخاصی را که موجب ←

«وکلائی آنان» باشند و در هر صورت، امکان اینکه به مدت یک تا پنج روز حبس یا توقیف شوند، وجود داشت. ولی با تصویب ماده (۳۵۴) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، چنین امکانی درخصوص وکلای دعاوی کیفری منتفی گردید و وکیل کیفری در صورتی که در نظم جلسه دادگاه کیفری اخلاص ایجاد نماید، دادگاه مکلف است ابتدا به وی «تذکر» دهد و در صورتی که تذکر نخست وی اثرگذار واقع نگردد، دادگاه می‌تواند وی را صرفاً اخراج و به دادرسی انتظامی وکلا معرفی کند. ضمن اینکه دادگاه کیفری مکلف شده است پیش از شروع رسیدگی نیز مفاد حکم قانون در این خصوص را به وکیل کیفری تذکر دهد. ناگفته نماند که هرگاه ایجاد اخلاص در نظم جلسه دادگاه کیفری توسط وکیل، هم‌زمان واجد وصف کیفری نیز باشد، مانند اینکه وکیل به توهین و فحاشی به اصحاب دعوا یا تماشاچیان یا وکیل طرف مقابل یا قاضی و کارکنان مستقر در جلسه دادگاه مبادرت نماید، رعایت مفاد ماده (۳۵۴) قانون آیین دادرسی کیفری، مانع از اعمال مجازات قانونی نسبت به وکیل مزبور نخواهد بود. ابهام قانونی درخصوص حکم مندرج در قسمت اخیر ماده مذکور این است که در این موارد آیا جلب و توقیف وکیل در جلسه دادگاه کیفری مجاز می‌شود یا اینکه وکیل همچنان در سایه «مصونیت شغلی و حرفه‌ای خود» باقی می‌ماند و جواز تعقیب، محاکمه و مجازات وی در فرض ارتکاب رفتار مجرمانه نمی‌تواند مجوزی برای بازداشت و توقیف وی در جلسه دادرسی متعلق به موکل وی قرار گیرد. بنابراین، استناد به بندهای (الف) و (ت) ماده (۴۵) قانون آیین دادرسی کیفری^۱ و تلقی رفتار وکیل در جلسه دادگاه به مثابه مصداقی از «جرایم مشهود» نمی‌تواند تعبیر و تفسیری صحیح از حکم مندرج در قسمت اخیر ماده (۳۵۴) قانون آیین دادرسی کیفری قرار گیرد و امری «ناعادلانه» خواهد بود.

«استقلال وکلای دادگستری در قبال مقامات قضایی»، یکی از جلوه‌های تضمین دادرسی عادلانه در امور کیفری و مدنی محسوب می‌گردد. تلقی شدن وکیل به مثابه زبان موکل خویش، به معنای جواز جلب و بازداشت وی، ولو به دستاویز اخلاص در نظم دادگاه، نباید تعبیر و تفسیر شود. با لازم‌الاجرا شدن قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این مهم در امور کیفری تأمین گردید،

→ اختلال در نظم جلسه شوند، با ذکر نحوه اختلال، در صورت جلسه صادر کند و یا تا بیست و چهار ساعت حکم حبس آنان را صادر نماید و این حکم فوری اجرا می‌شود.
۱. بر طبق بندهای (الف) و (ت) ماده (۴۵) قانون آیین دادرسی کیفری جرم مشهود تعریف شده است.

ولی در خصوص «اخلال در نظم دادگاه‌های حقوقی (و شوراهای حل اختلاف) توسط وکیل»، همچنان با چالش ناعادلانه بودن قانون مواجه می‌باشیم. توضیح آنکه، وفق قسمت اخیر ماده (۱۰۱) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹^۱ در صورتی که اخلال‌کننده در نظم جلسه دادگاه‌های حقوقی، از «اصحاب دعوا»^۲ یا «وکلائی آنان» باشد، دادگاه مکلف است به مدت یک تا پنج روز آنان را حبس نماید. تحلیل و تفسیر حکم مندرج در قسمت اخیر ماده مذکور ممکن است با لحاظ صدر این ماده بر این طریق استوار شود که در صورت اخلال در نظم دادگاه حقوقی توسط «اصحاب دعوا» یا «وکلائی آنان»، دادگاه می‌تواند دستور اخراج آنها را از جلسه با ذکر دلیل صادر یا به مدت یک تا پنج روز آنان را حبس کند که به نظر می‌رسد تفسیر و تحلیل دقیقی نمی‌باشد. در هر دو صورت، نفس صدور مجوز قانونی برای حبس «وکیل دادگستری» به مدت یک تا پنج سال، خود امری ناعادلانه است. لذا بایسته است با لحاظ ماده (۳۵۴) قانون آیین دادرسی کیفری، ماده (۱۰۱) قانون آیین دادرسی مدنی نیز اصلاح شود. در این مسیر کافی است حکم به نسخ ماده (۱۰۱) قانون مذکور داده و در قسمت انتهایی ماده (۳۵۴) قانون آیین دادرسی کیفری اضافه شود: «مفاد این ماده در دعوی غیر کیفری نیز مجری می‌باشد». همچنین، مفاد این ماده به مرحله رسیدگی کیفری در «دادسرا» و «کلانتری» تسری داده شود؛ زیرا نظام دادرسی کیفری ایران در این مراحل، اصولاً تابع سیستم تفتیشی می‌باشد که از ویژگی‌های بارز این نوع نظام دادرسی، «غیرعلنی بودن، سری و محرمانه بودن و غیرترافی بودن رسیدگی در مرحله تعقیب و تحقیق» است. با وجود این، از آنجا که به موجب مواد (۴۸) و (۱۹۰) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، امکان حضور وکیل در مرحله کلانتری و دادسرا نیز میسر دانسته شده است، ممکن است مسئله اختلال در نظم جلسات رسیدگی در این مراحل، از سوی متهم یا سایر اصحاب دعوا یا وکلای آنان نیز قابل طرح باشد. در این صورت،

۱. مستند به ماده ۱۰۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، «دادگاه می‌تواند دستور اخراج اشخاصی را که موجب اختلال در نظم جلسه شوند، ... اگر مرتکب از اصحاب دعوا یا وکلای آنان باشد، به حبس از یک تا پنج روز محکوم خواهد شد».

۲. در خصوص اخلال در نظم جلسه دادگاه توسط اصحاب دعوا گفتنی است، در صورتی که اصحاب دعوی حقوقی (خواهان و خوانده دعوی اصلی و طاری) در نظم جلسات دادگاه حقوقی (و شوراهای حل اختلاف) اخلال ایجاد نمایند، مستند به ماده (۱۰۱) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به حبس از یک تا پنج روز محکوم می‌شوند.

امکان بازداشت یا جلب آنان به دستاویز ایجاد اختلال در جلسات رسیدگی، فاقد توجیه قانونی می‌باشد و بایستی در اصلاحات تقنینی آینده، این مسئله نیز تعیین تکلیف شود.^۱ اگرچه به استناد قواعد تفسیری باید گفت آخرین اراده قانون‌گذار تضمین مصونیت وکیل در مقام دفاع از حقوق موکل و استقلال وکیل در مقابل مقام قضایی بوده است و این اراده براساس قیاس اولویت درعین حال که قابل تسری به سایر مراجع قضایی است، سایر مقررات موجود در این موضوع نیز نسخ ضمنی شده است.

۲. ضرورت ایجاد سازوکارهای «وکیل کشیک»

ضابطان دادگستری در اجرای وظایف خود از اختیارات گسترده‌ای برخوردارند و چنین توسیع اختیاراتی، برای یافتن مجرمان و گردآوری ادله جرم ضروری است؛ به‌ویژه، در موقعیت‌های حساس و فوری مانند جرایم مشهود که اگر ضابط به‌موقع مداخله نکند، بیم آن می‌رود که در تحقیقات خود ناکام بماند. افزون بر دشواری‌هایی که ضابط دادگستری، در گشودن راز و رمزهای رفتارهای بزهکارانه با آن روبه‌رو است، حرکت در مسیر و محدوده‌ای که قانون تعیین کرده است، مسئولیت سنگینی بر دوش او نهاده است؛ زیرا اختیارات ضابط دادگستری محدود به حکم قانون شده است.^۲ در سلسله تحقیقات پلیسی پیش از دادرسی، تحت نظرگرفتن اشخاص، یک اقدام سالب آزادی است که ضرورت و سودمندی آن در تحقیق جرم و کشف حقیقت قابل انکار نیست، ولی آیین تحقیقات پلیسی، به‌ویژه درخصوص نگهداری تحت نظر (بازداشت پلیسی) باید قانون‌مند باشد. نظارت بر شیوه‌های تحقیق از شخص تحت نظر توسط ضابطان و ممانعت از به‌کارگرفتن ابزارهایی که هرچند در میزان کارایی نسبی آنها در یافتن حقیقت واقعاً نتوان تردید کرد، ولی به حتم و یقین با حیثیت و کرامت انسان‌ها مغایر است.

۱. درخصوص این مطلب که آیا «نماینده حقوقی شخص حقوقی» نیز مشمول مقررات ماده (۳۵۴) قانون آیین دادرسی کیفری و ماده (۱۰۱) قانون آیین دادرسی مدنی می‌شوند یا نه، نیز موضوع در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و باید ماده (۳۲) قانون آیین دادرسی مدنی و ماده (۶۸۹) قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص مورد توجه قرار گیرند.

۲. اصل قانون‌مندی رفتار و عملکرد ضابطان دادگستری، در ماده (۲۸) قانون آیین دادرسی کیفری و با درج عبارت «به موجب قانون» و نیز در ماده (۶۱) این قانون و سایر مواد متعدد قانونی که در همین قانون درج شده، مورد تصریح قانون‌گذار قرار گرفته است.

تحت نظر قراردادن اشخاص در مرحله تحقیقات پلیسی در جرایم مشهود و سلب آزادی فرد پیش از اثبات تقصیر در یک دادگاه صالح، نه تنها مهم‌ترین استثنایی است که به اصل لزوم تحصیل اجازه از مقام قضایی وارد شده است، بلکه اصل براءت و حق دفاع متهم را که به یک دادرسی عادلانه مفهوم می‌بخشد، به مخاطره می‌اندازد.^۱ حق سکوت متهم در برابر مقامات قضایی (دادسرا و دادگاه) و ضابطان دادگستری نیز به‌عنوان یکی دیگر از مهم‌ترین حقوق دفاعی متهم شناخته می‌شود. به این منظور، مقام قضایی و ضابطان دادگستری حسب مورد مکلف‌اند پیش از شروع به تحقیق، با توجه به حقوق متهم، به وی اعلام کنند مراقب اظهارات خود باشد و طرح هرگونه پرسش تلقینی یا همراه با اغفال، اکراه یا اجبار متهم ممنوع است و وکیل متهم می‌تواند در صورت طرح سؤالات تلقینی یا سایر موارد خلاف قانون، به آنان تذکر دهد و متهم نیز می‌تواند سکوت اختیار کند و در صورت سکوت، فقط می‌توان مراتب سکوت و امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات را در صورت مجلس قید نمود.^۲ متهم هیچ وظیفه‌ای به همکاری و کمک در محکومیت خود ندارد و حق دارد ساکت بماند و مجبور به اظهار و دادن اطلاعات علیه خود نیست و باید بتواند تا زمان حضور وکیل ساکت بماند و پاسخ پرسش‌های ضابطان را در حضور وکیل خود بدهد. بنابراین، اگر متهم تمایل خود را بر حفظ سکوت بیان کند، بازجویی از وی باید متوقف گردد.^۳

به منظور رفع موانع ارتباطی شخص تحت نظر و حمایت بیشتر از اشخاص تحت نظر واقع شده یا بازداشت‌شده، علاوه بر راهبردهایی از جمله «حق متهم بر آگاه‌سازی افراد خانواده و آشنایان خود» و «حق متهم بر معاینه‌شدن توسط پزشک» و «حق بر کسب اطلاع از وضعیت متهم برای

۱. قانون آیین دادرسی کیفری را زمانی می‌توان آیین تمام‌نمای عدالت کیفری در یک کشور معرفی کرد که حقوق دفاعی متهم را در شرایط گوناگون تضمین کرده باشد. «قانون آیین دادرسی کیفری»، قانون بی‌گناهان و مردم درستکار است و حقوق مردم را در برابر جامعه تضمین می‌کند و «قانون مجازات عمومی»، قانون گناهکاران است و وسیله دفاع اجتماع در برابر بزهکاران و افراد ناقض قانون جزایی به‌شمار می‌رود. بنابراین، بایستی نظام متعادل از حقوق کیفری شکلی و ماهوی طراحی و تدوین و اجرا شود که هم‌زمان بتواند حافظ جامعه و مدافع حقوق و آزادی‌های فردی باشد. (ر.ک: اردبیلی، محمدعلی، **نگهداری تحت نظر، تازه‌های علوم جنایی**، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳، صص ۲۱۲-۲۰۲).

۲. نک: مواد (۱۹۵) و (۱۹۷) و (۶۱) و قسمت اخیر ماده (۳۴۱) قانون آیین دادرسی کیفری.

۳. منع اجبار به اقرار و امتناع از پاسخگویی نزد مقامات قضایی و انتظامی در حقوق بین‌الملل، به یک قاعده عرفی تبدیل شده و همه دولت‌ها به رعایت این قاعده مکلف شده‌اند. (ر.ک: همان، صص ۲۱۵-۲۱۳)

والدین، همسر، فرزندان، خواهر و برادر شخص تحت‌نظر»، موضوع مواد (۴۹)، (۵۰) و (۵۱) قانون آیین دادرسی کیفری،^۱ راهبرد دیگری تحت‌عنوان «حق ملاقات با وکیل و بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای وی» وجود دارد که در ماده (۴۸) قانون آیین دادرسی کیفری^۲ مورد پیش‌بینی تقنینی قرار گرفته و ماده (۵۲) این قانون^۳ نیز ضابطان را مکلف نموده است که حقوق مذکور را به شخص تحت‌نظر تفهیم کنند و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند. داشتن وکیل، حق شخص تحت‌نظر است و آگاهی از این حق، تضمین بسیار مهمی برای دفاع از موارد اتهام محسوب می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز حق داشتن وکیل برای متهم را به رسمیت شناخته است.^۴ ناگفته نماند که حق داشتن وکیل در مرحله تحقیقات پلیسی (ضابطان دادگستری) در حقوق ایران فقط زمانی پذیرفته شده است که شخص مظنون یا مشتکی‌عنه، توسط پلیس تحت‌نظر واقع شده باشد؛ وگرنه اگر مظنون تحت‌نظر واقع نشده باشد، به وی شخص تحت‌نظر اطلاق نمی‌شود و از شمول ماده (۴۸) قانون آیین دادرسی کیفری خارج است. ولی با اخذ تنقیح مناط از ماده (۱۹۰) قانون آیین دادرسی کیفری، به‌ویژه با لحاظ ماده (۶۱) این قانون، می‌توان پذیرفت مظنون یا مشتکی‌عنه نیز می‌تواند یک نفر وکیل در بازجویی و تحقیقات پلیسی (نیابت قضایی) همراه خود داشته باشد، ولو آنکه هنوز تحت عنوان «شخص تحت‌نظر» شناخته نشده باشد.

۱. بر طبق قسمت اخیر ماده (۴۹) قانون آیین دادرسی کیفری: «... والدین، همسر، فرزندان، خواهر و برادر این اشخاص می‌توانند از طریق مراجع مزبور از تحت‌نظر بودن آنان اطلاع یابند. پاسخگویی به بستگان فوق درباره تحت‌نظر قرار گرفتن، تا حدی که با حیثیت اجتماعی و خانوادگی اشخاص تحت‌نظر منافات نداشته باشد، ضروری است».
- ماده (۵۱) این قانون نیز مقرر داشته است: «بنا به درخواست شخص تحت‌نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی، یکی از پزشکان به تعیین دادستان از شخص تحت‌نظر معاینه به عمل می‌آورد. گواهی پزشک در پرونده ثبت و ضبط می‌شود».
۲. بر طبق ماده (۴۸) قانون آیین دادرسی کیفری: «با شروع تحت‌نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه‌بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت‌نظر ملاقات نماید و وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک‌ساعت باشد ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد».
۳. بر طبق ماده (۵۲) قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه متهم تحت‌نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفاند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت‌نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند».
۴. اصل سی و پنجم قانون اساسی.

با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تغییرات شگرفی در ساختار تشکیلات قضایی و پلیسی کشور ایجاد شده است. دستگاه پلیسی موظف است همچون دستگاه قضا (اعم از دادرسی و دادگاه‌های کیفری)، تمامی حقوق شهروندی و حقوق افراد درگیرشونده در فرایند دادرسی‌های کیفری (اعم از بزه‌دیده یا متضرر از جرم، متهم و شاهد و مطلعین) را به آنها ابلاغ و تفهیم کند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق را برای آنان فراهم نماید. یکی از گونه‌های حقوق شهروندی مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قوانین کیفری موضوعه کشور، تضمین حق دفاع مظنونان، متهمان و محکومان کیفری از مسیر حضور وکیل در مراحل مختلف دادرسی‌های کیفری است. قبلاً متهم نمی‌توانست در مرحله کشف جرم و تحقیقات پلیسی از سوی ضابطان دادگستری، تقاضای به‌همراه داشتن و حضور وکیل مدافع در مرحله بازجویی‌های پلیسی داشته باشند.^۱ این در حالی است که به موجب ماده (۴۸) قانون مذکور، با شروع تحت‌نظر قرارگرفتن متهم از سوی پلیس و سایر ضابطان دادگستری، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل مدافع نماید. ضابطان دادگستری مکلف‌اند این حق متهم را به استناد ماده (۶) قانون موصوف،^۲ به وی ابلاغ و تفهیم نمایند. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه‌بودن مرحله تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت‌نظر ملاقات نماید و وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد، ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد و البته حق دفاع از موکل خویش را ندارد.^۳

به نظر می‌رسد در اجرای ماده (۴۸) قانون آیین دادرسی کیفری، اولاً قبل از بازجویی، شخص مظنون بایستی از حق مشاوره با وکیل و معاضدت وکیل مدافع در جریان بازجویی مطلع گردد.

۱. هرچند برخی معتقد بودند با تنقیح مناط از ماده (۱۲۸) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ که هم‌اینک منسوخ شده است، متهم می‌تواند یک نفر وکیل در مرحله بازجویی همراه خود داشته باشد.

۲. بر طبق ماده (۶) قانون آیین دادرسی کیفری: «متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذی‌ربط باید از حقوق خود در فرایند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود».

۳. اختیارات وکیل نزد ضابطان دادگستری، بایستی همان اختیاراتی باشد که در تحقیقات مقدماتی نزد مقامات قضایی دادرسی و دادگاه برای او مقرر است (ر.ک: اردبیلی، پیشین، ص ۲۱۹)، ولی با لحاظ ماده (۴۸) قانون آیین دادرسی کیفری، این اختیار در قانون ایران محدود است. وکیل شخص تحت‌نظر می‌تواند با موکل خویش - که حداکثر به مدت یک ساعت است - ملاقات کند و ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد و موکل خویش را در بهره‌مندی از حقوق مندرج در مواد (۴۹)، (۵۰)، (۵۱) و (۵۲) قانون آیین دادرسی کیفری و سایر مواد قانونی مرتبط با حقوق موکل در مرحله تحقیقات پلیسی مساعدت نماید، ولی حق دفاع از موکل خود را ندارد.

ثانیاً، عدم درخواست معاضدت وکیل، به معنی انصراف از حق درخواست نیست. انصراف از حق درخواست هنگامی اعتبار دارد که متعاقب اعلام ضابطان، صریحاً اظهار شود. ثالثاً، اگر مظنون درخواست کمک از وکیل نمود، بازجویی باید تا حضور وکیل متوقف شود و باید به مظنون اجازه داد با وکیل مشورت کند و در بازجویی‌های بعدی حضور یابد. رابعاً، اگر بازجویی بدون حضور وکیل ادامه یابد و مظنون مطالبی را علیه خود اظهار کند، بار سنگین اثبات این موضوع که مظنون از حق برخورداری از خدمات مشاوره و تعیین وکیل چشم‌پوشی کرده است، به دوش پلیس می‌افتد. خامساً، اگر مظنون صریحاً اعلام کند که می‌خواهد مطالب خود را اظهار نماید و به مشورت وکیل نیاز ندارد، این اعلام موضع و اظهارات متعاقب آن به منزله انصراف است. بنابراین، در اجرای ماده (۴۸) قانون آیین دادرسی کیفری، در صورتی که متهم در وقت غیراداری، به‌ویژه در ساعات شبانگاهی، دستگیر و توسط ضابطان دادگستری به کلانتری هدایت شود، پیرو ابلاغ و تفهیم حق تقاضای حضور وکیل برای متهم و مطالبه تعیین یا حضور وکیل از سوی وی در این ساعات، باید سازوکارهای تعیین و حضور وکیل در این مواقع زمانی نیز فراهم گردد. تکلیفی که به موجب قسمت اخیر ماده (۶) ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ بر دوش ضابطان دادگستری نهاده شده است و مستلزم هماهنگی و همکاری با کانون وکلای دادگستری و قوه قضائیه و ضابطان می‌باشد. به تعبیری دیگر، پیش‌بینی تقنینی «حق به‌همراه داشتن وکیل در مرحله تحقیقات پلیسی برای متهم»، به‌طور ضمنی تکلیفی جمعی بر دوش کانون وکلای دادگستری و کانون مشاوران حقوقی و قوه قضائیه و ضابطان دادگستری قرار نهاده است تا سازوکارهای تعیین و حضور وکیل کشیک در ساعات غیراداری و شبانگاهی را فراهم سازند. در این راستا، نهادهای مزبور موظف‌اند از میان وکلای حاضر در حوزه قضایی خویش، فهرست وکلای کشیک را تهیه کنند و برای تمامی وکلای دادگستری، تکلیفی مبنی بر حضور به‌عنوان وکیل کشیک به صورت نوبتی و دوره‌ای قرار نهند. امری که می‌تواند گامی نوین و بایسته در مسیر تضمین حداکثری حقوق شهروندی درگیرشوندگان در فرایند دادرسی‌های کیفری باشد.

۳. حدود نقش آفرینی وکیل در واخواهی از آرای غیابی

در صورتی که متهم به نحو غیابی محکومیت یافته باشد و درصدد واخواهی از رأی غیابی صادره برآید، بایستی ابهام قانونی مذکور در تبصره (۲) ماده (۴۰۶) قانون آیین دادرسی کیفری

مرتفع شود. توضیح آنکه، برخی معتقدند با عنایت به درج عبارت «... و متهم تحت‌الحفظ به همراه پرونده به دادگاه ... اعزام می‌شود»، نتیجه آن است که پذیرش درخواست وخواهی از سوی وکلا بدون حضور خود متهم (موکل) جایز نیست و وکیل باید حتماً موکل خود را حاضر کند. به نظر می‌رسد چنین برداشتی از این تبصره نادرست می‌باشد و فرض مذکور در این تبصره ناظر به موردی است که متهم وکیل معرفی نکرده و در واحد اجرای احکام حضور یافته و درخواست وخواهی خود را آنجا تقدیم کرده باشد. در شرایط کنونی که درخواست‌ها از طریق سامانه ثنا ثبت الکترونیکی می‌گردد، عملاً این قسمت از تبصره موضوعاً منتفی شده و متهم باید در صورتی که وکیلی ندارد، در دادگاه صادرکننده حکم غیابی حاضر شود و احتیاطاً کفیل یا وثیقه مناسب نیز همراه خود داشته باشد و در صورتی که احتمال صدور بازداشت وی نیز وجود داشته باشد، بهتر است وکیل خود را به جلسه بفرستد و از طریق وکیل اقدام کند. بنابراین، وکلای دادگستری می‌توانند ولو در غیاب متهم (موکل) مبادرت به وخواهی نمایند و نباید محاکم در این خصوص مانعی ایجاد کنند. نهایت این است که رأی صادره در مرحله وخواهی دیگر غیابی نخواهد بود و حتی در مرحله تجدیدنظر نیز در صورت حضور صرفاً وکیل وی، رأی صادره حضوری خواهد بود.

۴. وکیل مورد تأیید رئیس قوه قضائیه و سازمان قضایی نیروهای مسلح: تأییدی ناموجه

در آیین دادرسی کیفری و در ارتباط با دعاوی کیفری، با دو اصطلاح جدید «وکیل مورد تأیید رئیس قوه قضائیه» و «وکیل مورد تأیید سازمان قضایی نیروهای مسلح کشور» مواجهیم. به موجب تبصره ماده (۴۸) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، «در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین، جرائم سازمان‌یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون^۱ است، در مرحله تحقیقات مقدماتی، طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌گردد». حتی فراتر از این تبصره، به موجب استجازه‌ای که رئیس وقت قوه قضائیه از مقام معظم رهبری نموده، مفاده این تبصره در تمامی

۱. بر طبق ماده (۳۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری صلاحیت دادگاه کیفری یک احصا شده است.

مراحل دادرسی‌های دادسرا و دادگاه در پرونده‌های مرتبط با اختلال در نظام اقتصادی کشور جاری دانسته شده است.

اولاً، به موجب این تبصره، مسئله «وکیل مورد تأیید رئیس قوه قضائیه» فقط در تحقیقات مقدماتی در دادسرا لازم‌الرعايه است و در مرحله رسیدگی در دادگاه، طرفین دعوا می‌توانند وکلای تعیینی خود را معرفی نمایند. ثانیاً، مفاد این تبصره هم از سوی شاکی و هم از سوی متهم، لازم‌الرعايه اعلام شده است. ثالثاً، مفاد این تبصره فقط در جرایم امنیتی با هر درجه‌ای، ولو آنکه غیرعمدی باشد و نیز در جرایم سازمان‌یافته غیرامنیتی مشروط بر آنکه با مجازات‌های موضوع ماده (۳۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری باشد، لازم‌الرعايه اعلام شده است.

ضرورت وجود چنین تبصره‌ای و چرایی گرایش قانون‌گذار به تصویب آن تأمل‌برانگیز است.

تبصره فعلی ماده (۴۸) قانون مذکور قابل انتقاد است و معضلات زیادی را تاکنون به وجود آورده و باید در اصلاحات تقنینی آینده اصلاح شود؛ زیرا اولاً، حق آزادی شهروندان در انتخاب وکیل به موجب تبصره نقض شده است. ثانیاً، اعتماد عمومی به بی‌طرفی دستگاه قضایی شدیداً مخدوش گردیده است و شائبه خروج از بی‌طرفی را برای دستگاه قضایی به دنبال دارد. ثالثاً، احتمال فساد مالی میان وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضائیه را با طرفین دعوا بیشتر نموده و به نوعی وکالت انحصاری ایجاد نموده است. رابعاً، شأن وکالت و وکیل را خدشه‌دار نموده و وکلا را به دو دسته «وکلائی مورد تأیید» و «وکلائی غیرتأییدی» تقسیم‌بندی نموده است که بسیار امری نامقبول و غیرمنطقی است. خامساً، موجب ایجاد نگرش بدبینانه به قضای اسلامی شده و تصویری را مبنی بر ایجاد «وکیل حکومتی» برای دستگاه قضایی موجب گردیده است. بنابراین، ضرورت دارد که در اسرع وقت چنین تبصره‌ای از جرگه قانون‌گذاری ایران حذف شود.

متأسفانه مشابه این حکم در ماده (۶۲۵) قانون آیین دادرسی کیفری نیز مقرر شده است، ولی این بار با نام‌گذاری متفاوت و تحت‌عنوان «وکیل مورد تأیید سازمان قضایی نیروهای مسلح». بر طبق این ماده: «در جرائم علیه امنیت کشور یا در مواردی که پرونده مشتمل بر اسناد و اطلاعات سری و به‌کلی سری است و رسیدگی به آنها در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح است، طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید سازمان

قضائی نیروهای مسلح باشد، انتخاب می‌نمایند. تعیین وکیل در دادگاه نظامی زمان جنگ تابع مقررات مذکور در این ماده است.»

بر طبق این ماده، اولاً، مرجع تعیین «وکیل مورد تأیید سازمان قضایی نیروهای مسلح»، در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح مطرح می‌باشد؛ ثانیاً، وکیل مزبور باید در جرایم امنیتی عمدی و غیرعمدی یا در دعاوی که مرتبط با اسناد سری یا به کلی سری (نه محرمانه و خیلی محرمانه) است و با هر نوع و میزان مجازاتی، مداخله نماید. ثالثاً، چنین وکیلی در دعاوی مذکور هم در مرحله دادرسی و هم در دادگاه لازم‌الرعايه است. رابعاً، محدودیت مزبور درخصوص انتخاب وکیل، هم درمورد شاکی و هم درمورد متهم مطرح است؛ خامساً، وکیل مزبور هم در دادرسی و دادگاه‌های نظامی یک و دو و تجدیدنظر زمان صلح و هم زمان جنگ باید تعیین شود. در هر صورت، رویه قانون‌گذار در تبصره ماده (۴۸) و ماده (۶۲۵) قانون آیین دادرسی کیفری مورد انتقادهای شدیدی قرار گرفته است و امید که در اسرع وقت با اصلاحات تقنینی مواجه شوند. ضمن اینکه مشروعیت شرعی و صحت عقدهای چنین وکالتی که چه بسا موکلین رضایتی بدان نداشته و ناگزیر از پذیرش آن بوده باشند، این نکته به‌غایت قابل تأمل است. بنابراین، شبهه نقض دادرسی عادلانه و منصفانه در فرایند چنین دادرسی‌هایی بدیهی و موجب بی‌اعتمادی به قوه قضائیه را فراهم سازد.

۵. حدود نقش آفرینی وکیل در دعاوی اعسار

در رویه قضایی و گفتمان مرسوم مطرح است که در دعاوی که موکل درصدد طرح ادعای اعسار از پرداخت هزینه یا محکوم‌به می‌باشد، اعلام وکالت وکیل نادرست است؛ زیرا مرجع قضایی خطاب به وکیل یا موکل می‌گوید اگر ناتوانی مالی دارید، پس چگونه وکیل برای خود انتخاب و معرفی کرده‌اید؟ در این موارد که موکل ادعای اعسار دارد و متقاضی داشتن وکیل است؛ چه باید کرد؟ ظرفیت تعیین وکیل معاضدتی برای طرفین دعوا، برخلاف اطلاق اصل (۳۵) قانون اساسی، در قوانین عادی محدود است و نمی‌توان برای مثال، در مرحله تقدیم دادخواست و ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، تقاضای تعیین وکیل معاضدتی نمود. بنابراین، اصلاح قوانین عادی در جهت تطابق با قانون اساسی، امری ضروری است.

۶. حمایت قانونی ناقص از حق بهره‌مندی از وکیل معاضدتی برای شاکی و متهم

در قانون آیین دادرسی کیفری، حق «مظنون» و «شخص تحت‌نظر» بر بهره‌مندی از «وکیل معاضدتی» در مرحله بازجویی و تحقیقات پلیسی مورد تصریح قرار نگرفته است. بر طبق ماده (۳۴۷) قانون آیین دادرسی کیفری که در اجرای اصل (۳۵) قانون اساسی تصویب شده، فقط حق متهم بر بهره‌مندی از خدمات وکیل معاضدتی در مرحله رسیدگی دادگاه مورد پیش‌بینی و حمایت تقنینی قرار گرفته است. بنابراین، اولاً در مرحله تحقیقات پلیسی و بازجویی توسط ضابطان و نیز در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا چنین حقی پیش‌بینی نشده است. این در حالی است که شخص تحت‌نظر و متهم در حدود مواد (۴۸) و (۱۹۰) قانون آیین دادرسی کیفری، حق داشتن وکیل در این مراحل را دارد و در صورت ناتوانی مالی در گرفتن وکیل - جز در مواردی که اتهام متهم از جرایم با مجازات سالب حیات یا حبس ابد باشد که تعیین وکیل تسخیری در صورت عدم معرفی وکیل تعیینی توسط دادسرا الزامی است، در سایر موارد حق بهره‌مندی از معاضدت وکیل رایگان برای وی مقرر نشده است.^۱

در شرایط کنونی، حق متهم ناتوان بر بهره‌مندی از معاضدت وکیل رایگان، فقط «تا پایان اولین جلسه رسیدگی در دادگاه» مورد حمایت تقنینی قرار گرفته است. این در حالی است که ممکن است شرایط ناتوانی متهم و درخواست وی برای بهره‌مندی از معاضدت وکیل رایگان، در «بعد از اولین جلسه دادرسی» مطرح شود. بنابراین، درج چنین شرط زمانی در ماده (۳۴۷) قانون آیین دادرسی کیفری، برخلاف اطلاق اصل (۳۵) قانون اساسی است و باید اصلاح شود. همچنین، برخلاف درخواست متهم برای وکالت معاضدتی، دادگاه در صورت احراز عدم تمکن متقاضی، از بین وکلای حوزه قضایی و در صورت عدم امکان از نزدیک‌ترین حوزه قضایی، مکلف شده برای متهم وکیل معاضدتی تعیین کند. درخصوص درخواست شاکی برای تعیین وکیل معاضدتی برای وی، حمایت ناقصی از وی به عمل آمده است و بر طبق تبصره ماده (۳۴۷) قانون آیین دادرسی کیفری، در صورت درخواست شاکی، هرگاه دادگاه حضور و دفاع وکیل را برای شخص بزه‌دیده فاقد تمکن مالی ضروری بداند، طبق مفاد این ماده اقدام می‌کند و به

۱. بر طبق ماده (۳۴۷) قانون آیین دادرسی کیفری: «متهم می‌تواند تا پایان اولین جلسه رسیدگی از دادگاه تقاضا کند و کیلی برای او تعیین شود... تبصره - هرگاه دادگاه حضور و دفاع وکیل را برای شخص بزه‌دیده فاقد تمکن مالی ضروری بداند، طبق مفاد این ماده اقدام می‌کند».

عبارتی دیگر، تعیین وکیل معاضدتی برای بزه‌دیده الزامی نیست و منوط به تشخیص دادگاه است. بنابراین، این ماده از این نظر نیز برخلاف اصل (۳۵) قانون اساسی، و نیازمند اصلاح است.

۷. ابلاغ توأمانِ اوراق قضایی به وکیل و موکل به مثابه ضرورتی اساسی

به منظور تأمین و تضمین حداکثری حقوق دفاعی متهم، بایستی سازوکار قانونی به‌گونه‌ای اصلاح شود که تمامی اوراق و ابلاغ‌های قضایی، علاوه بر وکیل متهم، به خود متهم نیز ابلاغ شود تا در صورت عدم اقدام توسط وکیل، حق وی زایل نگردد. در شرایط کنونی، گاه دیده می‌شود که وکیل متهم بنا به دلایلی در جلسه حاضر نشده و متهم نیز با اعتماد به وکیل خود در جلسه حاضر نشده است و در نتیجه در غیاب وی رأی صادر شده است. چنین آرای، اعم از حکم و قرار، باید غیابی محسوب شود و طرح این مسئله و اثبات آن توسط متهم، مصداقی از عذر موجه برای او تلقی شود و جلسات رسیدگی تجدید گردد.

۸. غیر حضوری بودن آرای صادره در موارد غیاب متهم و حضور وکیل تسخیری

در نظام دادرسی ایران، در مجموع با چهار نوع وکالت در دعاوی مواجهیم؛ نخست، «وکالت تعیینی» که هر یک از اصحاب دعوا در امور کیفری و حقوقی وفق مقررات قانونی خود رأساً و با پرداخت هزینه شخصی مبادرت به تعیین آن می‌نمایند.^۱ دوم، «وکالت اتفاقی» که همان فارغ‌التحصیلان رشته حقوق می‌باشند که فاقد پروانه وکالت رسمی هستند. سوم، «وکالت معاضدتی» که نسبت به افرادی که متقاضی تعیین وکیل اند، ولی توانایی مالی برای گرفتن وکیل و معرفی آن ندارند، وفق اصل (۳۵) قانون اساسی و قوانین عادی تعیین می‌گردد. چهارم، «وکالت تسخیری»^۲ که صرفاً در امور کیفری و در ارتباط با «متهم(نه شاکی)» مطرح می‌باشد و منحصر به مواردی است که به موجب قانون، معرفی و حضور وکیل در جلسات رسیدگی در دادسرا و دادگاه الزامی است و متهم از معرفی وکیل خودداری نموده و وفق مقررات قانونی، تقاضای تعیین وکیل معاضدتی نیز نداده باشد.

۱. در نظام دادرسی کیفری ایران، حق «شاکی» بر طرح دعاوی کیفری علیه شخصی که وی را متهم به ارتکاب جرمی قلمداد می‌کند، در ماده (۶۸) قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است. اطلاق این ماده مقتضی آن است که شاکی در تمام مراحل دادرسی‌های کیفری، از کشف جرم تا اجرای حکم، می‌تواند وکیل معرفی کند.
۲. موارد تعیین وکیل تسخیری وفق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری برای متهم منحصر به موارد خاص قانونی است.

در هر موردی که جلسه رسیدگی دادگاه با حضور وکیل تسخیری تشکیل شده، ولی متهم در هیچ یک از مراحل دادرسی در دادگاه حاضر نشده باشد، رأی صادره غیابی محسوب می‌شود و حضور وکیل در جلسه زمانی دادرسی را حضوری می‌کند که وکالت وکیل از نوع «تعیینی» یا «معاضدتی» باشد و در موارد وکالت تسخیری، حضور چنین وکیلی کفایت برای تلقی رأی به عنوان «رأی حضوری» ندارد. بنابراین، در جرایم افراد بالغ بالای هجده سال تمام شمسی، با لحاظ مواد (۳۴۸) و (۳۵۰) قانون آیین دادرسی کیفری^۱، در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، نه تنها حضور موکل الزامی، بلکه حضور وکیل وی نیز الزامی است و بنابراین، رسیدگی غیابی جایز نبوده و مسئله صدور رأی غیابی نیز باید منتفی باشد. در این جرایم اگر متهم حاضر شد، وکیل تعینی یا تسخیری وی نیز باید حاضر شوند و اگر متهم غایب باشد، نه حضور وکیل تعینی وی کفایت می‌کند و نه امکان تعیین وکیل تسخیری برای او وجود دارد.

در سایر جرایم - یعنی جرایم داخل در صلاحیت دادگاه‌های کیفری دو، نظامی دو، انقلاب با وحدت قاضی، اطفال و نوجوانان و عمومی بخش و نیز جرایم مطبوعاتی و سیاسی - تعیین و معرفی وکیل توسط متهم ضروری نیست و مسئله تعیین وکیل تسخیری نیز منتفی است. در این جرایم، در صورتی که متهم وکیل معرفی نکرده و لایحه دفاعیه نیز ارسال نکند و خود وی نیز در جلسه حاضر نشود، وفق ماده (۴۰۶) قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی غیابی به عمل می‌آید.

۱. بر طبق ماده (۳۴۸) قانون آیین دادرسی کیفری: «در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، جلسه رسیدگی بدون حضور وکیل متهم تشکیل نمی‌شود. چنانچه متهم، خود وکیل معرفی نکند یا وکیل او بدون اعلام عذر موجه در دادگاه حاضر نشود، تعیین وکیل تسخیری الزامی است و چنانچه وکیل تسخیری بدون اعلام عذر موجه در جلسه رسیدگی حاضر نشود، دادگاه ضمن عزل او، وکیل تسخیری دیگری تعیین می‌کند. حق الوکاله وکیل تسخیری از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می‌شود. تبصره ۱- هرگاه وکیل بدون عذر موجه از حضور در دادرسی امتناع کند، دادگاه مراتب را به مرجع صالح به منظور تعقیب وکیل متخلف اعلام می‌دارد. تبصره ۲- هرگاه پس از تعیین وکیل تسخیری، متهم، وکیل تعینی به دادگاه معرفی کند، وکالت تسخیری منتفی می‌شود.

تبصره ۳- تقاضای تغییر وکیل تسخیری از سوی متهم فقط برای یک بار قابل پذیرش است.»
** بر طبق ماده (۳۵۰) قانون آیین دادرسی کیفری: «در صورتی که متهم دارای وکیل باشد، جز در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون و نیز در مواردی که دادگاه حضور متهم را لازم تشخیص دهد، عدم حضور متهم در جلسه دادگاه مانع از رسیدگی نیست.»

به عبارتی دیگر، در جمع مواد (۳۴۸)، (۳۵۰) و (۳۹۴) قانون آیین دادرسی کیفری که به ظاهر متعارض می‌آیند باید گفت که اولاً ماده (۳۹۴) قانون مذکور مرتبط با «جلسه مقدماتی اداری در دادگاه کیفری یک» می‌باشد و به «جلسه دادرسی در این دادگاه» مربوط نمی‌شود و ذکر واژه «یا دادرسی» به موازات «راجع به تشکیل جلسه مقدماتی» مبتنی بر مسامحه است و نگاهی به جایگاه این ماده و مواد قبلی آن نشان می‌دهد که این ماده ارتباطی با «جلسه دادرسی دادگاه کیفری یک» ندارد. بنابراین، «هرگاه متهم متواری باشد یا دسترسی به وی امکان نداشته باشد و احضار و جلب او برای تعیین وکیل یا انجام تشریفات راجع به تشکیل جلسه مقدماتی ... مقدور نباشد و دادگاه حضور متهم را برای دادرسی ضروری تشخیص ندهد، به تشکیل جلسه مقدماتی مبادرت می‌ورزد و در غیاب متهم، اقدام به رسیدگی می‌کند ...» و تعیین وکیل تسخیری و الزامی بودن حضور وکیل و موکل در جلسه مقدماتی اداری دادگاه کیفری یک ضرورتی ندارد.

ثانیاً، برای تشکیل «جلسه دادرسی (نه مقدماتی)» دادگاه کیفری یک، در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) قانون مذکور، حضور متهم و وکیل تعیینی یا معاضدتی یا تسخیری وی هم‌زمان الزامی است و در صورت عدم حضور متهم، صرف حضور وکیل تعیینی یا معاضدتی یا تسخیری وی کفایت نمی‌کند و رسیدگی غیابی در جلسه دادرسی این دادگاه - برخلاف جلسه مقدماتی دادگاه کیفری یک - جایز نیست، هرچند این رویه قانون‌گذاری مورد انتقاد بسیاری قرار گرفته است و محاکم نیز در این خصوص اختلاف نموده‌اند، در جرایم مطبوعاتی و سیاسی، نه تنها تشکیل «جلسه مقدماتی اداری»، بلکه تشکیل «جلسه دادرسی» نیز به صورت غیابی جایز است و نیازی به حضور وکیلی تعیینی یا معاضدتی متهم و یا تعیین وکیل تسخیری برای وی وجود ندارد و حتی اگر متهم نیز غایب باشد، وفق مواد (۳۹۴) و (۴۰۶) قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی غیابی در هر دو جلسه فوق جایز خواهد بود. همین حکم در خصوص جرایم داخل در صلاحیت دادگاه‌های کیفری که با وحدت قاضی تشکیل می‌شوند، از جمله دادگاه کیفری دو و دادگاه اطفال و نوجوانان نیز جاری است.

بنابراین، فقط در قلمرو ماده (۴۱۵) قانون آیین دادرسی کیفری^۱ ممکن است فرض مسئله فوق‌الذکر مطرح شود. با این فرض و با لحاظ مواد (۳۵۰) و (۴۱۴) قانون آیین دادرسی کیفری، موضوع به نحو زیر قابل تفکیک و تحلیل است:

۱- در جرایم ارتكابی توسط اطفال، اعم از اینکه از نوع جرایم با مجازات‌های موضوع ماده (۳۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری بوده یا نبوده باشد، دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند در صورت وجود مصلحت، تمام یا قسمتی از دادرسی را در غیاب طفل به عمل آورد و رأی دادگاه در هر صورت حضوری محسوب می‌شود، حتی اگر جلسه با حضور وکیل تسخیری برای وی تعیین شده و خود وکیل تعیینی معرفی نکرده باشد.

۲- در جرایم ارتكابی از سوی نوجوانان، با دو فرض مواجهیم: نخست، نوع جرم ارتكابی توسط آنها، از جرایم موضوع ماده (۳۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری باشد که در این صورت، در «جلسه مقدماتی اداری» دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان، طبق ماده (۳۹۴) قانون آیین دادرسی کیفری^۲ و در جلسه رسیدگی اصلی این دادگاه، طبق ماده (۳۵۰) قانون مذکور عمل می‌شود. توضیح آنکه، رسیدگی غیابی در «جلسه مقدماتی اداری» دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان جایز است، ولی در «جلسه دادرسی» این دادگاه، در صورتی که نوع جرم وی از جرایم مطبوعاتی و سیاسی باشد، رسیدگی غیابی جایز است و صرف معرفی وکیل یا تعیین وکیل تسخیری کافی است و چنانچه متهم و وکیل تعیینی و معاضدتی وی حاضر نشوند، ولی وکیل تسخیری او حاضر شود، رسیدگی ادامه می‌یابد، ولی رأی صادره در این حالت، غیابی تلقی می‌گردد. لیکن، اگر نوع جرم ارتكابی آنها از جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری باشد، با لحاظ مواد (۴۱۵) و (۳۵۰) و (۳۴۸) قانون مذکور، حضور متهم و وکیل تعیینی یا معاضدتی یا تسخیری وی الزامی است و در غیاب متهم نمی‌توان رسیدگی غیابی نمود و صرف حضور وکلای مذکور کافی نخواهد بود.

فرض دوم، نوع جرم ارتكابی توسط نوجوانان، از جرایم داخل در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان باشد که در این صورت تشکیل جلسه مقدماتی اداری در این دادگاه‌ها قانوناً منتفی است

۱. ر.ک. ماده (۴۱۵) ق. آ.د.ک.

۲. ر.ک. ماده (۳۹۴) ق. آ.د.ک.

و اگر نوع جرم ارتكابی آنها از جرایم تعزیری درجه چهار تا شش یا جنایات با میزان دیه یا ارش بیش از خمس دیه کامل باشد، معرفی وکیل یا تعیین وکیل تسخیری برای وی الزامی است، ولی عدم حضور متهم یا وکیل وی، مانع رسیدگی در غیاب وی با حضور وکیل تسخیری نخواهد بود و در این صورت، حضور وکیل تسخیری، موجبی برای حضوری تلقی شدن رأی صادره نخواهد بود. اما اگر نوع جرم ارتكابی از جرایم تعزیری درجه هفت یا هشت یا جنایات با میزان دیه یا ارش معادل خمس دیه کامل یا کمتر از آن باشد، معرفی وکیل یا تعیین وکیل تسخیری لازم نیست و در صورت عدم حضور متهم، امکان رسیدگی غیابی وفق مقررات وجود دارد.

با توضیحات فوق‌الذکر، در هر موردی که رسیدگی در غیاب متهم وفق مقررات قانونی، با حضور وکیل تسخیری صورت می‌پذیرد، حضور وکیل مذکور موجبی برای حضوری محسوب شدن رأی صادره نخواهد بود. بنابراین، نه تنها ارائه لایحه دفاعیه یا حضور متهم یا وکیل وی در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا یا جلسه مقدماتی اداری دادگاه کیفری یک، بلکه صرف حضور وکیل تسخیری متهم در جلسه دادرسی این دادگاه کافی نخواهد بود و در صورت اصدار رأی، غیابی خواهد بود؛ لذا حضور وکیل تعیینی یا معاضدت برای حضوری محسوب شدن جلسه دادرسی لازم است...^۱

۹. ضرورت بین‌المللی شدن وکالت دادگستری

نظر به اینکه انسان امروز و موضوعات مبتلا به اجتماعی به شدت ابعاد جهانی به خود گرفته است و بدون توجه به رویکردهای جهانی قادر به حل بسیاری از مسائل و مشکلات نیستیم؛^۲ لذا یکی از ضرورت‌های نهاد وکالت دادگستری، به‌ویژه در دفاع از دعاوی مرتبط با اتباع خارجی در کشور و دفاع از اتباع ایرانی یا منافع ملی در خارج از کشور، تعیین تکلیف درخصوص نحوه همکاری کانون‌های وکلای دادگستری در ایران با وکلای اتباع خارجی و نهادهای و کانون‌های وکلای کشورهای دیگر است. قوانین روشنی درخصوص چگونگی اعطای جواز وکالت در ایران برای وکلای تبعه خارجی وجود ندارد. کانون‌های وکلای دادگستری باید سازوکارهای لازم برای

۱. طهماسبی، جواد، *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۳، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۹، ص ۲۲۳.

۲. ر.ک. شاملو، باقر و موسوی میرکلایی، *حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی* ... فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۱۴۰۰.

تعامل و همکاری با وکلای تبعهٔ خارجه را تعیین و اعلام نمایند و قلمرو مجاز وکالت آنان در دادگستری ایران را به‌صراحت مشخص نمایند. در شرایط کنونی، فقط به موجب مادهٔ (۶۲۶) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است: «وکلائی دارای تابعیت خارجی نمی‌توانند برای دفاع در دادگاه نظامی حاضر شوند، مگر اینکه در تعهدات بین‌المللی به این موضوع تصریح شده باشد». آیا این ماده مفهوم مخالف دارد و چنین مفهومی از این ماده حجیت دارد؟ به عبارتی دیگر، آیا وکلای دارای تابعیت خارجی می‌توانند برای دفاع در دادرسی‌های نظامی و نیز در دادگاه‌ها و دادرسی‌های غیرنظامی حاضر شوند؟ آیا آنان می‌توانند در دعاوی مرتبط با اتباع ایرانی یا اتباع غیرمرتبط با ایران و کشور متبوع خود، در ایران وکالت نمایند؟ آیا برای اعلام وکالت در موارد مجاز باید مبادرت به اخذ پروانه وکالت موقت در ایران نمایند؟ مرجع صدور این پروانه وکالت کیست؟ سازوکارهای اجرایی برای مبادرت به اخذ پروانه وکالت در ایران توسط آنان چگونه است؟ و بسیاری پرسش‌های دیگر از این دست که خود می‌تواند موضوع پژوهش مستقلی قرار گیرد. قانون‌گذار ایران مناسب است در این خصوص تدابیر لازم و مقتضی را تهیه و به تصویب قانونی برساند.

نتیجه‌گیری

در پرتو نگاه عدالت‌محورانه به برخی از قوانین مرتبط با حوزه وکالت دادگستری، خلأها و آسیب‌هایی شناسایی می‌شود: نخست، هرچند ممنوعیت بازداشت وکلای دادگستری به دستاویز اخلال در نظم دادگاه از سوی قاضی محاکم کیفری، گامی مؤثر و درخور ستایش در قانون آیین دادرسی کیفری است، ولی اول اینکه چنین ممنوعیتی در دعاوی حقوقی نیز باید تسری یابد؛ دوم «مصونیت شغلی و حرفه‌ای وکیل در دعاوی حقوقی و کیفری»، ولو به بهانه اخلال در نظم دادگاه نباید قابل نقض باشد و هرگونه تعقیب انضباطی، شغلی، حرفه‌ای و کیفری وی، از طریق مجاری قانونی صورت پذیرد. بازداشت وکیل در حین انجام وظیفه در دادگاه، باید مطلقاً ممنوع بشود. همچنین، با عنایت به تحولات قانونی در قانون آیین دادرسی کیفری و جواز حضور وکیل در دادسرا و کلانتری‌ها، مفاد ماده (۳۵۴) قانون آیین دادرسی کیفری، باید درخصوص این مراحل دادرسی نیز تأمین و تضمین شود. سوم، درخصوص ماده (۴۸) قانون آیین دادرسی کیفری نیز گفتنی است اثربخشی به این ماده، درگرو تهیه سازوکارهای لازم و ضروری تشکیل راهبرد «وکیل کشیک» است تا امکان بهره‌مندی متهم از خدمات وکیل و مشاوره حقوقی برای افراد در مرحله نقش‌آفرینی ضابطان دادگستری نیز فراهم شود. همچنین، حدود اختیارات وکیل در مرحله بازجویی و تحقیقات پلیسی (ضابطان دادگستری) بسیار محدود است و وکیل «شخص مظنون یا مشتکی‌عنه که هنوز تحت نظر واقع نشده است» حق مداخله ندارد و درخصوص «شخص تحت‌نظر» نیز فقط حق ملاقات پیش‌بینی شده، ولی حق مطالعه و دسترسی به پرونده و دفاع عملی برای وکیل پیش‌بینی نشده است.

سوم، مناسب است قانون‌گذار به نحو مناسب و در اجرای اصل (۳۵) قانون اساسی، به اصلاح ماده (۳۴۷) قانون آیین دادرسی کیفری گام بردارد و تعیین وکیل معاضدتی را برای شاکی و متهم ناتوان، نه تنها در تمام مراحل رسیدگی در دادگاه، بلکه در تمام مراحل رسیدگی در دادسرا و تحقیقات پلیسی نیز میسر بداند و تکلیف قانونی قرار دهد. همچنین، تعیین وکیل معاضدتی برای شاکی نیز در صورت درخواست وی باید الزامی گردد، نه اینکه به تشخیص دادگاه واگذار شود. ضمن آنکه، محدودسازی جواز تعیین وکیل معاضدتی به «درخواست تا پایان اولین جلسه دادرسی دادگاه کیفری»، شرطی است که مغایر اطلاق اصل (۳۵) قانون اساسی است و مصداقی از نقض حقوق دفاعی طرفین دعاوی کیفری محسوب می‌گردد و باید اصلاح شود.

چهارم، مسئله «بین‌المللی‌شدن نهاد وکالت دادگستری و طراحی و تصویب سازوکارهای لازم اجرایی آن» نیز باید مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد. پنجم، رویه قانون‌گذار در تبصره ماده (۴۸) و ماده (۶۲۵) قانون آیین دادرسی کیفری، درخصوص «وکیل مورد تأیید رئیس قوه قضائیه» و «وکیل مورد تأیید سازمان قضایی نیروهای مسلح» نیز، مورد انتقادهای شدیدی قرار گرفته است و انتظار دارد که در اسرع وقت با اصلاحات تقنینی مواجه شوند. ششم، باید سازوکارهای لازم درخصوص حق بهره‌مندی شهروندان از معاضدت وکیل در طرح دعاوی اعسار نیز پیش‌بینی و مشکلات اجرایی موجود برطرف گردد. هفتم، آرای صادره در غیاب متهم و با حضور وکیل تسخیری برای وی، غیابی تلقی می‌شوند و نباید به اشتباه آنها را حضوری قلمداد نمود. هشتم، رویه مذکور در ماده (۳۵۰) قانون آیین دادرسی کیفری، به‌ویژه در مواجهه با ماده (۳۹۴) قانون مذکور، ابهاماتی را در رویه قضایی ایجاد کرده و منتهی به صدور آرای متعارض شده است. به نظر می‌رسد قانون‌گذار باید بازنگری در این خصوص به عمل آورد و امکان صدور رأی غیابی را تحت شرایطی در جلسه دادرسی مرتبط با پرونده‌های موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری فراهم آورد. نهم، پذیرش درخواست وخواهی توسط وکیل ولو در غیاب متهم (محکوم‌علیه غیابی) الزامی است و محاکم نباید مانعی در این خصوص ایجاد نمایند و بنابراین، مناسب است قانون‌گذار در نگارش ابهام‌آمیز تبصره (۲) ماده (۴۰۶) قانون آیین دادرسی کیفری بازنگری کند و اصلاح لازم برای شفافیت قانونی به عمل آورد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. آشوری، محمد، *مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت*، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲. آشوری، محمد، *عدالت کیفری* (مجموعه مقالات)، تهران: نشر گنج دانش، ۱۳۷۶.
۳. اردبیلی، محمدعلی، *نگهداری تحت نظر، تازه‌های علوم جنایی* (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۴. انصاف‌داران، محمدرضا، *بررسی تطبیقی وظایف حرفه‌ای وکیل دادگستری*، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۵.
۵. رضوانیان، عیسی، *وکالت مجانی در محاکم، دانشنامه سیاستگذاری حقوقی*، به کوشش لعیان جنیدی و امیرحسین نیازپور، انتشارات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۹.
۶. سلیمیان، ابوالفضل و سعید احمدیان، *وکالت و حق داشتن وکیل در فرایند دادرسی*، تهران: نشر مجد، چاپ نخست، ۱۳۹۴.
۷. طهماسبی، جواد، *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۳، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۹.
۸. طه، فریده و لیلا اشرفی، *دادرسی عادلانه*، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶.
۹. مسعودی مقام، اسدالله و محمد جعفر حبیب‌زاده، *مطالعه تطبیقی حق داشتن وکیل مدافع در حقوق کیفری ایران با اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی*، مجموعه مقالات همایش علمی حقوقی کاربردی وکیل، دفاع، تحقیقات مقدماتی، انجمن دفاع از حقوق زندانیان، تهران: نشر گواهان، ۱۳۸۷.
۱۰. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، *جایگاه کانون وکلای دادگستری و وکیل در جامعه حقوقی و قانون آیین دادرسی کیفری، در علوم جنایی تطبیقی در پرتو*

همکاری‌های بین‌المللی، مجموعه مقالات نکوداشت دکتر سلویا تلنباخ، به کوشش دکتر حسین غلامی، نشر میزان، ۱۳۹۵.

مقاله

۱۱. آشوری، محمد، **نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری**، مجله مجتمع آموزش عالی قم، ۱۳۷۸، شماره ۳، صص ۴۷-۶۴.

۱۲. آشوری، محمد و روح‌الله سپهری، **بررسی تطبیقی مرحله تحت‌نظر در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه**، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، دوره جدید، ۱۳۹۲، شماره ۶.

۱۳. اسماعیلیان، شاپور، **استقلال وکیل شرط محاکمه عادلانه**، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان ۹ اصفهان، ۱۳۸۶، شماره ۱۲.

۱۴. باقی، عمادالدین، **وکالت: نهادی مدنی یا حکومتی؟**، مجله مهرنامه، تیرماه ۱۳۹۰، شماره ۳۶.

۱۵. توجهی، عبدالعلی و حسین محمد کوره‌پز، **گونه‌شناسی محدودیت‌های حق دسترسی به وکیل در جرایم امنیتی با تأکید بر مرحله پیش‌دادرسی (مطالعه تطبیقی)**، فصلنامه پژوهش‌های حقوق کیفری، سال هفتم، تابستان ۱۳۹۸، شماره ۲۷، صص ۷۵-۱۰۸.

۱۶. جالینوسی، احمد و سارا نجف‌پور، **مفهوم عدالت در اسلام و غرب**، مجله دانش سیاسی، ۱۳۸۶، شماره ۵.

۱۷. جعفری، فریدون، سید رویا موسوی و امیر اسلامی همدانی، **مطالعه تطبیقی حق برخورداری از وکیل در مرحله تعقیب در حقوق داخلی ایران و اسناد و رویه‌های محاکم کیفری بین‌المللی**، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۰، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۴، صص ۲۵-۵۲.

۱۸. خالقی، علی، **علنی‌بودن دادرسی در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی**، فصلنامه پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۸۳، شماره ۵.
۱۹. رستمی‌غازانی، امید، **حق برخورداری از وکیل در محاکمات کیفری بین‌المللی**، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۹۲، شماره ۸۳، صص ۸۷-۶۳.
۲۰. ساقیان، محمد مهدی، **تحولات حق متهم بر داشتن وکیل در مرحله تحت‌نظر در حقوق فرانسه و ایران**، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۱۸-۱۰۳.
۲۱. سوادکوهی‌فر، سام و محمد بیگی حبیب‌آبادی، **مطالعه تطبیقی در نظام وکالت دادگستری و ضرورت تجویز وکالت اشخاص حقوقی (شرکت خدمات حقوقی)**، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۵، زمستان ۱۳۹۴، شماره ۴، صص ۵۸۲-۵۶۳.
۲۲. شاملو، باقر، موسوی میرکلائی و...، **حق برخورداری متهم از وکیل در رویه کمیته حقوق بشر ملل متحد**، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۳۹۹، شماره ۱۵، صص ۱۲۳-۱۴۹.
۲۳. -----، **حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی در پرتوای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاگران**، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دانشگاه تهران، ۱۴۰۰.
۲۴. شیرپور، ولی‌اله، **شناسایی و اعتباریابی اصول اخلاقی و سلوک حرفه‌ای وکالت از نظر موکلان**، فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، سال دهم، بهار ۱۳۹۹، شماره ۳، صص ۱۴۲-۱۲۵.
۲۵. عابد، رسول، **مجریان عدالت کیفری در نظام حقوقی انگلستان (مرحله تحقیق و تعقیب)**، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۳۸۷، شماره ۹.

۲۶. عارفی، مرتضی و جلیل امیدی، مبانی و موقعیت وکالت از متهم در اسناد بین‌المللی و نظام عدالت کیفری ایران، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال دهم، بهار و تابستان ۱۳۹۸، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۹، صص ۱۸۸-۱۶۵.
۲۷. فرجی‌ها، محمد و محمد باقر مقدسی، دسترسی به وکیل در مرحله تحقیقات پلیسی، مجله پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۸۸، شماره ۱۶.
۲۸. -----، رعایت موازین قانونی در فرایند تحقیقات پلیسی: سازوکار درون سازمانی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال ۴، ۱۳۸۸، شماره ۱۱.
۲۹. فضائی، مصطفی و ابراهیم ملاکه، حق داشتن وکیل در اسلام و حقوق بین‌المللی بشر با تأکید بر مرحله تحقیقات مقدماتی، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام، سال دوم، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۳، صص ۱۶۸-۱۳۹.
۳۰. کشاورز، بهمن، آسیب‌شناسی وکالت دادگستری، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، ۱۳۹۰، شماره ۶۳.
۳۱. مظاهری، امیر مسعود، مفهوم مداخله وکیل مدافع در تحقیقات مقدماتی، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۸۵ شماره ۵۶ و ۵۷.
۳۲. میرکمالی، سیدعلیرضا، تأمین امنیت قضایی در پرتو حق برخورداری متهم از وکیل در حقوق ایران، فرانسه و اسناد بین‌المللی، دو فصلنامه پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره ۱، پیاپی ۵۱، صص ۱۵۰-۱۲۷.
۳۳. نیازپور، امیرحسن، وکیل در قلمرو عدالت کیفری: بنیان‌ها و کارکردها، پژوهشنامه حقوقی، سال دوم، بهار ۱۳۹۰، شماره ۱، صص ۱۴۲-۱۲۷.
۳۴. ولیدی، مهستی و مهران افرا، چشم‌انداز جایگاه وکیل در لایحه جدید آیین دادرسی کیفری، نشریه کانون وکلای دادگستری، ۱۳۹۱.